

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

يا قلمي الأعلى اذكر من اقبل الى الله في يوم فيه اعرض اكثر الناس و شرب الرحيق المختوم باسمي القيوم اذ كان القوم في ضلال مبين انه سمع النداء و اقبل الى الأفق الأعلى و اخذه جذب الآيات الى مقام اعترف بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا انا العليم الحكيم قد فاز باصغاء النداء اذ منع عنه اهل ناسوت الانشاء و اخذ كأس البيان من يد عطاء ربه الرحمن و شرب منها رغماً للذين كفروا بالله رب العالمين قد شهد بما شهد الله في ايام فيها اخذت الزلازل قبائل الأرض كلها الا من شاء الله الواحد الأحد الصمد الفرد الخبير انظر انظر ان الوجه توجه اليك من شطر السجن اسمع اسمع يناديك الله من جهة عرشه العظيم انه لا اله الا هو الفضل الكريم ينطق امام وجوه العالم و يدعوهم الى مقام لا يرى فيه الا انوار وجه ربهم المشفق العليم قد سجرت البحار و مرت الجبال و نادى الأشجار و القوم اكثرهم من الغافلين قد اهتزت البطحاء من نفحات ايام ربها مالك الأسماء و ماج البحر بهذا الاسم الذي به اسودت وجوه المشركين قل يا ملاء الأرض قد اتى مالك الامكان بريات البرهان اتقوا الرحمن و لا تكونوا من المعتدين اقبلوا بوجوه بيضاء الى الله فاطر السماء اياكم ان تمنعكم شؤونات النفس و الهوى عن هذا الأمر الذي به ابتسم ثغر الوجود و نطقت الأشياء قد اتى المقصود من افق الاقتدار مبين قل يا ملاء الانشاء قد استقر العرش الأعظم على اعلى المقام و استوى عليه مالك الأنام و عن يمينه جرى فرات الرحمة و عن يساره كوثر العناية اياكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل العزيز البديع دعوا ما عند القوم من الأوهام و الظنون و خذوا ما اوتيتهم من لدى الله مالك يوم الدين هذا يوم فيه ام الكتاب ينطق و يقول قد ظهر ما كان مكنوناً في العلم و مخزوناً في خزائن عصمة ربكم الفيض القديم تالله لا تنفعكم كتب العالم و لا ما عند الأمم الا بهذا الكتاب المبين اقرؤوا كتب الله لتطلعوا بهذا الظهور الذي كان امل المرسلين قد ظهر المكنون و اتى المخزون و الأمر لله الفرد الخبير ما من كتاب الا و قد نزل بالحق و بشر الناس بهذا النبي العظيم خافوا الله و لا تدحضوا الحق بما عندكم و لا تكونوا من الخاسرين

يا ايها المتوجه الى الوجه قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيئات و دعونا العباد الى الله العزيز الحميد و اظهرنا من كنوز قلمي الأعلى لآي الحكمة و البيان ولكن الناس في حجاب غليظ نبذوا ما امروا به من لدى الله مولى الورى متمسكين بما عندهم من مطالع الأوهام الا انهم من الأخسرين في كتاب الله رب الكرسى الرفيع يسمعون الآيات و يعرضون عنها و يرون البيئات و يقولون ان هذا الا سحر مبين كذلك اظهر البحر امواج الحكمة و البيان و الظهور نور البرهان طوبى لمن سمع و فاز و ويل للغافلين امروز سدره بيان در قطب امكان باين كلمه عليا ناطق يا ملاء الأرض تالله قد اتى مولى الورى و ظهر من كان امل المرسلين لقاؤه و تزيت كتب الله بذكره اياكم ان تمنعوا انفسكم عن عرفانه به ظهر السر المكنون و الاسم المخزون و ما كان مرقوماً من القلم الأعلى فى الزبر و الألواح

سيحان الله حق جل جلاله از مقامى ظاهر شده كه وهم و گمان را بآن مقام راهى نه از بيتى ظاهر كه معروف بعلم و فنون و حكمت و عرفان نبوده هر آگاهى بر اين فقره گواهى داده و هر خبيرى شاهد اين گفتار آيات بشأنى نازل كه عقول و ادراك از احصاى آن عاجز و بيئات بشأنى ظاهر كه هر منصفى بآن اعتراف نموده مع ذلك اكثر اهل عالم غافل و محجوب بورقى از اوراق متمسكند و از ام الكتاب معرض از بحر علم الهى و اشراقات انوار آفتاب توحيد حقيقى محروم و ممنوع

يا ايها المقبل الى الوجه حق بجميع جهات و اعمال و افعال و اقوال بمثابة آفتاب از دوشن واضح و ممتاز ولكن حجبات اوهام ابصار را از مشاهدة افق اعلى منع نموده امروز نور برهان از اعلى افق عالم مشرق و ندای الهى از اعلى المقام مرتفع ولكن الوان مختلفه دنيا و عزت و ثروت دو يوم قوم را از توجه بنعمت باقيه دائمه و مائده سمائيه بازداشته نادانى و غفلت بمقامى رسیده كه هر صاحب درايى را متحير نموده در قرون و اعصار حزب قبل از عالم و جاهل از كيفيت ظهور مطلع نور

غافل یک نفس از آن نفوس بعلم حقیقی فائز نگشت و بتوحید حقیقی عارف نه مجدد حال معرضین بیان باوهام و ظنون قبل مشغول و بمفتریات ناطق آن جناب شاهد و ارض و سماء و انجم شاهد و آفتاب و ماه گواه که این عبد از اول ایام امام وجوه کلّ از ملوک و مملوک قیام نموده من غیر ستر و حجاب جمیع را بافق اعلی دعوت فرموده دلیل نازل سبیل واضح و در یک آن خود را ستر نمودیم لوجه الله گفتیم آنچه را که عالم از برای شنیدن آن از عدم بوجود آمد مقصود آنکه از آثار قلم اعلی باثمار سدره منتهی فائز شوند و باشراقات انوار توحید حقیقی منور گردند و لکن سلاسل اوهام کلّ را منع نموده الا من شاء الله ربک و ربّ العرش العظیم حال معرضین اهل بیان باعمال قبل متمسک و باقوال آن حزب ناطق و متشبّث گفته‌اند بیان تحریف شده آنچه در ذکر این ظهور اعظم و نبأ عظیم است انکار نموده‌اند و بتحریف نسبت داده‌اند مع آنکه این امر بنفس خود ظاهر محتاج بذکری نبوده و نیست و جمیع زبر و صحف و کتب عالم بقبول او معلق و منوط از حقّ بطلید مطالع اوهام را آگاهی بخشند و انصاف عطا نماید بکتاب ایقان از برای عباد استدلال مینمایند و از منزل و صاحبش معرض و غافل بر آن جناب لازم و واجب است که بهمتّ تمام قیام نمایند شاید مجدد عباد الله بظنون و اوهام مبتلا نشوند و بانوار نیر توحید حقیقی فائز گردند الی حین مقام یوم الله را ادراک نموده‌اند و از فضلش محرومند شکّی نبوده و نیست که ایام مظاهر حقّ جلّ جلاله بحقّ منسوب و در مقامی بایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام است از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود نبوت ختم شد حقّ با رایة اقتدار از مشرق امر ظاهر و مشرق معلوم نیست معرضین بیان از یوم یقوم الناس لربّ العالمین چه ادراک نموده‌اند و از کلمه مبارکه یفعل ما یشاء چه فهمیده‌اند لعمری یا ایّها الناظر الی وجهی اگر نفسی از بحر این کلمه بیاشامد و نفع‌اش را بیابد خود را بر عرش استقامت و اطمینان مشاهده نماید مقبلین را از شبهات معرضین باسم حقّ حفظ نما و کلّ را باخلاق مرضیه و اعمال طّیبه امر نما بگو یا حزب الله باین جنود مالک غیب و شهود را نصرت نمائید و بتقوی الله تمسک جوئید اوست قائد جنود و ناصر امر هیچ قوتی با قوت او مقابله نماید طوبی از برای نفسی که رأسش باکلیل تقوی مزین است و هیکلش بطراز عدل و انصاف

جناب امین علیه بهائی مکرّر ذکر آن جناب را نموده انا امرنا الکلّ بأن یسمعوا قولک فی هذا النبیّ العظیم و هذا الأمر المحکم المتین باید آن جناب غافلین را آگاه نمایند و لکن بحکمت و بیان که شاید بیابند و بدانند امروز روز اسماء و شئونات آن نیست حزب قبل را اسماء و الفاظ از عالم معانی محروم نمود باوهام تمسک جستند و بنزاع و جدال متشبّث حزبی بالاسری حزبی شیخی حزبی سنّی حزبی شیعی حزبی نعمه‌اللهی و جلالی و خراباتی و قادری و مولوی ان تعدّوا طرق الأوهام لا تحسوها طوبی از برای اقویا که این بساطها را پیچیدند و غیر حقّ را معدوم و مفقود شمردند ایشانند فوارس مضمار توحید و انوار آفاق تجرید علیهم بهاء الله و الطافه و عنایاته و مواهبه از قبل مظلوم حزب الله را تکبیر برسان بگو قدر این مقام را بدانید و بشناسید و باسم حقّ حفظ نمائید و به ما ینبغی لایام الله قیام کنید آنچه امروز فوت شود تدارک آن محال

یا ایّها الطائر فی هواء محبّه ربک قلم اعلی لازال عباد را نصیحت نموده و به ما ینفعم امر فرمود هر کلمه‌ئی از کلمات نصحیه را مکرّر اظهار داشته که شاید عارف شوند و نعمت ابدیه را باشیاء فانیه تبدیل نمایند طغیان و عصیان ناس را از صریر قلم الله و حفیف سدره مبارکه محروم نموده آن جناب باید بقوت ذکر و بیان اهل آن ارض را بافق عنایت مقصود عالمیان هدایت نمایند آنه معک و یؤیدک بجنود البرهان منع عالم ثمری نداشت و ضغینه و بغضای امم حجاب نگشت کلمه نفوذ نمود اراده احاطه فرمود

قل یا معشر العباد انظروا الی السدره و اثمارها و الشمس و اشراقها و السّماء و انجمها و البحر و امواجه من اراد عرفانه له ان ینظر الیه بعینه این فقره در بیان مخصوص است باین ظهور مکرّر این بیانات از سماء مشیت نازل که شاید من علی الأرض کلّ آگاه شوند و بیابند آنچه را الیوم از او غافل و ممنوعند مجدد کلمه تحریف بمیان آمده ابواب کذب بمثابه قبل بل

ازید باز شده آیا فکر نمینمایند ثمر اعمال نفوس قبل چه بوده در ارض صاد گفته‌اند آنچه را که بیان نوحه مینمایند و روح القدس بنده مشغول تکذیبهم اعمالهم و لا يشعرون يعبدون اهلهم و لا يفقهون ينحتون الأصنام و لا يعلمون يرون الآيات و ينكرونها الا أنهم لا يعرفون در هر حال اولیای الهی باید از حقّ جلّ جلاله از برای کلّ توفیق طلب نمایند شاید از بحر فیض محروم نگردند و از امطار رحمت کبری در ایام فیاض ممنوع نشوند حرب الله را بتقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و حکمت امر نمائید انه یمدک بآياته و ینصرک بسلطانه انه علی کلّ شیء قدیر قل

الهی الهی و سیدی و سندی نور قلوب عبادک بنور معرفتک و وجوههم بأنوار وجهک و هیاکلهم بطراز الآداب الّتی انزلتها فی کتابک یا الهی و مقصودی لا تمنعهم عن بحر رحمتک فی ایامک و لا عن تجلیات شمس فضلک و لا عن انجم سماء عطائک تعلم یا الهی اهلهم منعهم عن التقرّب الیک و اوهامهم حالت بینهم و بین مطلع علمک و مشرق انوار حکمتک ای ربّ قو علی خدمتک قلبی و ظاهری و باطنی ثمّ اجعلنی فی کلّ الأحوال قائماً علی خدمة امرک و ناطقاً بما انزلته فی کتابک لعبادک و حافظاً امرک بین خلقک ثمّ اغفر لی و لمن معی من اقاربی و ابنائی الذین شربوا ریحی و حیک و ما منعهم شبّهات النّاعقین و اشارات المعتدین عن الاقبال الیک و التمسک بکتابک ای ربّ اید اولیائک الذین کسروا اصنام الأوهام بعضد البقین و اقبلوا الیک بوجه نورآء منقطعین عمّن فی السموات و الأرضین علی ذکر تنجذب به افئدة العالم و تستضیء به وجوه المقبلین الحمد لک یا اله العالمین و مقصود قلوب العارفين

اینکه از هرم سؤال نمودید نزد اعراب اقصی الکبر بوده ولكن عندالله تجاوز از سبعین